



بيدايش ورواج هجو در ادبيات عربي وفارسي (( پژوهش مقايسه ))

نشأة وانتشار الهجاء في الادبين العربي والفارسي ((دراسة مقارنة))

أ.م. د. ماجد مرهج رباط

رئيس قسم اللغة الفارسية آداب ج واسط

[malsultany@uowasit.edu.iq](mailto:malsultany@uowasit.edu.iq)

009647719669111

تاريخ الاستلام : 2020/12/10

تاريخ القبول : 2020/12/18

#### المقدمة

من أجمل الفنون القديمة القصائد التي يفتخر بها العرب ، وهي من أنواع القصائد الساخرة التي كانت مهمة منذ العصور القديمة لأن السخرية كانت لها علاقة قوية بحياة الناس اليومية على الصعيدين الاجتماعي والسياسي. أولاً ، نحاول في هذا البحث التعبير عن تعريف ومفهوم وأنواع الهجاء في الأدبين العربي والفارسي ، فقد قال جبران محمود في تعريف الهجاء :  
الهجاء : نوع من القصائد الغنائية يقوم على النقد اللاذع والمؤلم ويؤدي أحياناً إلى الشتائم والضحك المضحك والمؤلم.  
في الفصل الاول : سنبحث في تصنيف الهجاء ، وسبب اعطاء السخرية الشخصية اهمية ثانوية في حين السخرية الاجتماعية والسياسية أعطيت أهمية كبيرة. و في الفصل الثاني ، سنبحث أهمية وظهور وانتشار الهجاء في كل من الأدب العربي والفارسي. وقد بدأ في العصر الجاهلي في أدب الأمة العربية ونشأ في الأدب الفارسي في أواخر القرن الثالث وأوائل القرن الرابع الميلادي . يمكن رؤية ذروة الشعر الهجائي خلال الخلافة العباسية في الأدب العربي، والذي كان بسبب معاناة الشعبين العربي والفارسي من الهجاء ذات التهديم الاجتماعي

كلمات مفتاحية: الهجاء - النقد - السخرية - تصحيح المسارات الخاطئة

بيشگفتار



یکی از زیباترین هنرهای قدیمی اشعاری هستند که اعراب به آن می بالیدند یکی از انواع اشعار هجو است که از قدیم الایام اهمیت به سزایی داشت زیرا که هجو با زندگی روزمره مردم چه از لحاظ اجتماعی و چه از لحاظ سیاسی ارتباط محکمی برقرار کرده بود. در فصل اول این مقاله سعی شده است که تعریف و مفهوم و انواع هجو را در دو ادبیات عربی و فارسی بیان کرده‌مانگونه که جبران محمود در تعریف هجو گفته است: هجو نوعی از شعر غنایی است که بر پایه نقد گزنده و درد انگیز است و گاهی به سر دشنامگویی یاریشوند مسخره آمیز و دردآمیز می انجامد. در تقسیم بندی هجو مشاهده می شود که به هجو شخصی اهمیت زیادی داده نمی شد و برای هجو اجتماعی و سیاسی اهمیت فراوانی قائل بودند.

سپس در فصل دوم به اهمیت، پیدایش و رواج هجو در دو ادبیات عربی و فارسی پی می بریم برای پی بردن به این قضایا لازم است تاریخ را ورق بزنیم تا پیدایش شعر هجو را به دقت بررسی کنیم همانگونه که در این مقاله بیان شد شعر هجو در عصر جاهلیت در ادبیات ملت عرب آغاز شد و در ادبیات فارسی در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم نشأت گرفت. اوج گیری شعر هجو در زمان خلافت عباسی در بین ادبیات که بر اثر مصائب و گرفتاری های دو ملت عرب و فارس بود را میتوان مشاهده کرد.

هجو - انتقاد- طنز - اصلاحات مسیرهای اشتباه



Dr. Majed Morahhej Rebat

Wasit University/ College of Arts/ Head of the Department of Persian Language

malsultany@uowasit.edu.iq

009647719669111

Receipt date: 10/12/2020

Date of acceptance: 18/12/2020

### Abstract

The source of pride for Arabs is poems and considered one of the ancient Arts. It is one of the Ironic important poems since the ancient eras due to the great relationship of irony to the people daily life in political and social issues. This paper tries to express and identify the concept and the types of defamation at the Arab and Persian literature. Jibbran Mahmood identified defamation as:

1-It is a type of Lyrics stands for sarcasm and distressing critics, and sometimes lead to abuse, hurtful laugh.

2-Defamation division. It was remarked, that personal defamation has never given that concern, opposite to the social and political irony that given much concern.

In chapter two, we realize the importance of the beginning and dispersion of defamation in Arabs and Persian Literature. The age of ignorance started at the Arab Nation's Literature and begun at the Persian literature at the end of third century and earlier of fourth century. We can see the defamation poetry in the peak at the Abbasid time due to the both people suffer (Arabs and Persians).

**Kywords:** Satire-criticism—judgment-corrects- false paths



## فصل اول

تعريف مفهوم وانواع هجو در ادبيات عربي و فارسي

بسياري از پژوهشگران و نويسندگان و ادبای ادبيات عربي و فارسي تعاريف زيادي از هجو نموده اند من جمله:

هجو: هنري است قديمي كه قدمت عاطفه خشم و نفرت و ميل فطري به نقد معايب و نقائص است كه افراط و كوتاهي ها را به نقد مي كشاند، و از هنرهای ادب غنايي مي باشد كه از ادبيات جهاني بروز كرد، هجو همان نقد و كشف معايب و زشتي ها و ردائيل و كوتاهي های شخص و جامعه با تمام زمينه های سياسي و اجتماعي و اخلاقي مي باشد. (التميمي، 1994م، ص11)

مردم از زمانهای بسيار دور هجو را به عنوان دشنام و ناسزا و نفرين كردن كه متضاد ستايش و مدح است، مي ستايند. (حسين، 1947م، ص1)

مجله علوم انساني دانشگاه اصفهان در شماره 14 سال 2007 با اين نکته اشاره مي كند كه هجو ((برآمده از ذات و روح و روان بشريت است كه در تمام مكانها تا زماني كه مردم از لحاظ زيبايي و زشتي و كمالات با هم متفاوتند وجود داشته است. همچنين هجو اثری است از آثار انتقام جويي و خون خواهی افراد در قرون اوليه مي باشد و دشنام دادن و ناسزاگويي جانشين نيزه و تير گشت)) و هجو شعري است قديمي كه از زمان جاهليت بطور عام شروع شد و در ادبيات فارسي بطور خاص از قرن چهارم هجري به بعد رواج يافت (شاملي، 2007، مجله علوم انساني عدد 14)

ديگران آن را اصلاح اخلاق مي دانند كه انسان را مورد نقد قرار مي دهد تا آن را از ردائيل و زشتي ها دوري كند معرفي كرده اند زيرا كه هجو باعث پرده برداشتن از عيوبي مي شود كه افراد به سبب آن عيوب مورد نگاه قرار مي گيرند و آن باعث مي شود كه افراد به شكل غير مستقيم از آن آگاه شوند تا از عيوب و نواقص دوري كنند پس در ظاهر هجو و در باطن اصلاح جامعه است (التميمي، 1994م، ص12-13)



اما پژوهشگران در ادبیات فارسی هجو را اینگونه معرفی کرده اند (هجو متضاد مدح و ستایش است) و هزل در برابر حدیث و هر مفهومی که متضاد آنچه گفته شد، می باشد ناگزیر به شناخت معرفتی هستیم و تعریف هجو همان اصلاح است و مفاهیم خاص مانند طنز و فکاهی و هزل مفاهیمی امروزی برای هجو بکار برده میشود (اصلاحی، 1977م، ص5)

و همچنین هجو را اینگونه تعریف کرده اند: در اصطلاح خندیدن به فرد و تنبیه او و همچنین تحقیر کردن فرد به دلیل غرض ورزی های مشخصی می باشد و این خلاف مدح و ستایش می باشد طنز در واقع مسخره کردن شخص می باشد و برای نشان دادن عیوب و نقص هایی که بر شخص و جامعه وارد شده اند و طنز یکی از بارزترین جلوه های هجو امروزی است، در واقع کاربرد طنز اصلاح شخص و جامعه می باشد، و هزل یعنی مسخره کردن به صورت رکیک است که برای خندانند می باشد، و این خلاف جد می باشد (اصلاحی، 1977م، ص5)

اما طنز در ادبیات فارسی به این شناخته شد که (شاخه ای معتدل از هجو است که برای تفریح و نشاط و شادی وسیعی می باشد که محدود نمی باشد و یکی از صور مکمل هزل می باشد) (اصلاحی، 1977م، ص6)

همچنین در ادبیات فارسی آورده اند که ((هجاء و هزل دو اصطلاحی هستند که در مقابل مدح و جد می باشند که در دایره هجاء قرار می گیرند اما طنز و فکاهی در نظر آنها یکی می باشد اما این اصطلاحاتی امروزی هستند. طنز خود امتداد یافته هجو می باشد) (اصلاحی، 1977م، ص1)

به اعتقاد ما بین دو مفهوم تفاوت وجود دارد و برای هر مفهوم سروده خاصی وجود دارد.

در ادبیات فارسی گفته می شود: طنز در آن مسرت و خندانند وجود دارد و بر عکس آن هجو که در آن نوعی وحشی گری و ددمنشی وجود دارد که از گوینده شعر این احساس درک می شود، اما طنز و فکاهی اصطلاحات امروزی هستند که طنز ادامه دهنده هجو و فکاهی ادامه دهنده هزل است. (اصلاحی، 1977م، ص5)

و همچنین ایرانیان طنز را بدین گونه تعریف کرده اند (قلمی است که معرف رنگ می باشد که رنگ در داخل آن قلم نهفته است و همچنین چاقوی برنده ای است که ذات انسان را هدف قرار داده تا بوسیله جراحی بیماریها و معایب آن را اصلاح کند در حقیقت طنز در حد خود ضروری و مهم می باشد). (اصلاحی، 1977م، ص8)



در ادبیات عربی، شعر هجو هنری معروف می باشد که شاعران عرب در طول تاریخ آن را پیشه کار خود قرار داده اند زیرا که هجو بازنگری روزمره مردم ارتباط محکمی برقرار کرده بود. ( التمیمی ، 1994م، ص25)

به یقین میتوان گفت که صحرای عرب بر مردم خویش سخاوتمند و دل رحم نبود و مردم صحرا نیز بر هم دیگر زندگی در میان آنان بر اساس رقابت های شدید و خشونت های فراوان بود که در آن نرمی و ملایمت وجود نداشت. هرکسی که به هجو در اشعار دوران جاهلیت نظری بیندازد خواهد دید که در اشعارشان قدرت و شجاعت مثل الاعلی آن شعر بود و تنها اصطلاحی بود که به آن ایمان داشتند و به آن حرص می ورزیدند برتری نزد آنها قدرت و شجاعت و قوی دل بودن و عدم ترس و واومه بود.

برای خیر خواهان و افراد صلح جو و آرامش طلب در حیات جاهلی هیچگونه نقشی وجود نداشت و جایگاه خاصی برای افراد ظالم و ستمگر وجود داشت و دلیل آن شاعر زمان جاهلیت زهیر بن ابی سلمی است:

لِسَانُ الْفَتَى نَصْفٌ وَنَصْفٌ فُؤَادُهُ - فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا صُورَةُ اللَّحْمِ وَالْدَّمِ

مَنْ لَمْ يَتَذَعْ عَن حَوْضِهِ بِسِلَاحِهِ - يُهْدَمُ وَمَنْ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ يُظْلَمُ

هجو در ادبیات عربی از کینه و نفرت نشأت گرفت و آن نکوهیدن و کوچک شمردن افراد و دادن نسبت های ناروا به مهجو می باشد ( الجندی، 1997م، ص47) در زمان قبل از اسلام، ادبیات عربی جاهلی از اطراف جنوب جزیره العرب تا کوه های طرطوس در شمال و از طرف شرق تا مرزهای عراق گسترش پیدا کرده بود ( الجندی، 1997م، ص56) بنابراین هجاء جاهلیت کتابی برای زندگی افراد و جامعه آن زمان بود و آن به سادگی عبارتها و سبک بودن الفاظ متمایل بود اما از آن احساسات انقلابی و عکس العمل های انفعالی تعبیر میشود (التمیمی ، 1994م، ص25)

هجو در زمان جاهلیت نشأت گرفت و باعث ترس و واومه عرب شد. آنها از هجو میهراسیدند و سعی آنها بر این بود که از آن خلاصی یابند زیرا که یک عرب بر آبروی خود و آبروی قبیله خود که عنوان عزت را بردوش خود میکشید، حرص می ورزید. (التمیمی، 1994م، ص25)

هجو زمان جاهلیت ملت عرب وارد شد ولی بر هجو شخصی ضربه کمتری وارد شد زیرا که درگیریهای شخصی که باعث نمایان شدن عواطف و احساسات بود و همچنین برخوردهای مصلحتی که وجود داشت بر اختلافات قبیله ای و اجتماعی و آشوبهای سیاسی پیشی گرفت و طبیعی است که هجو شخصی از نظر ظهور و پیدایش آن بر انواع هجاها از جمله هجو سیاسی و اجتماعی



ودینی پیشی گرفت زیرا که هجو از شخص به جامعه منتقل می شود و برای این است که هجو شخصی از قدیمی ترین انواع هجو می باشد. (سلامه، 1952م، ص 335)

شاعران دوره جاهلیت هجو را به صورت قصاید مستقل بکار نمی بردند بلکه آنرا همچون ابزاری برای مدح و ثنا و فخر فروشی و حماسه آفرینی و بزرگ قلمداد کردن برای خدمت به خود بکار می گرفتند. و همینگونه بود که هجو شخصی با قبایل و همچنین درگیریهای آن با قبایل دیگر پیوند خورد این هجو در ظاهر متوجه شخص می باشد ولی در حقیقت متوجه قبیله بود (حسین، 1947م، ص 19). عصر قبل از اسلام عصر جاهلیت بود اما عصر ادبیات قبل از اسلام در حدود صد و پنجاه سال و به گفته بعضی افراد به دویست سال و یا سیصد سال قبل از اسلام میرسد. (الجنیدی، 1997م، ص 95)

قدمت ادبیات عربی در عصر جاهلیت به صد سال قبل از ظهور اسلام برمیگردد زیرا که بعد از آن هیچکس آن را نیافت و دلیل آن این بود که نوشته نشده بود و بصورت غیر مدون بود بنابراین از دست رفت. (الجنیدی، 1997م، ص 95)

ملت عرب در زمان جاهلیت بی سواد بودند و آنها بی سواد خود را به چند دلیل توجیه میکردند، از جمله آنها:

در زمان جاهلیت بودند، از اقوام ابتدایی بودند، همیشه در حال کوچ کرده بودند و مستقر نبودند، شهر نشین نبودند تا لازم شود علم و دانش را فرا گیرند و مانند یهودیان و انصار کتاب آسمانی نداشتند و علاوه بر آن از جزیره خود محصور شده بودند و با دنیای خارجی مانند ایرانیان و رومیان که سواد خواندن و نوشتن داشتند متصل نبودند چونکه ساسانیان و رومیان امپراطوریت داشته بوده اند. (الغنوم، 1984م، ص 142)

اما طه حسین به این مورد اشاره می کند که خداوند تعالی در کتاب قرآن سوره فرماید (هو الذي بعث في الأميين رسولا مهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتابة والرحمة وإن كانوا من قبل لفی ضلال مبين) (سورة الجمعة الآية 2) این آیه قرآنی نشان دهنده صحت گفته طه حسین می باشد که شعر از طریق روایت های شفاهی و نه بصورت مکتوب به دست ما رسیده است زیرا که امت عرب در آن زمان سواد خواندن و نوشتن را نداشت (الغنوم، 1984م، ص 236)

انواع هجو:

هجو به سه نوع تقسیم می شود:



1-هجو شخصی 2-هجو اخلاقی 3-هجو سیاسی

1-هجو شخصی:

هجو شخصی از عدل وانصاف به دور است. این نوع هجو به دشنام وناسزا نزدیکتر می باشد اغلب مردم از این نوع هجو دوری می کنند زیرا که در آن لذتی که در طنز ویا خنده دار هست، در آن وجود ندارد. هجو شخصی معمولاً به عیب جویی از افراد می پردازد، به آفاق زندگی وسعت نمی بخشد . نمیتوان آن را از زاویه دید هنر به آن نگاه کرد زیرا که این نوع هجو از کمترین درجه اهمیت هجو برخوردار است و ضرورتی ندارد که درباره آن قلم فرسایی کرد زیرا که هجو میان فرزدق و جریر برای اهل ادبیات واضح و آشکار است به رغم آنکه این دو شاعر بعضی اوقات از هجو شخصی دوری می کنند و به سمت هجو اجتماعی ، قبیله ای پناه می برند و یکی از آندو قبیله طرف مقابل را هجو می کند این موضوع نشان از فرهنگ مردم عرب در زمان جاهلیت می باشد . اما ایران در آن زمان شعر نمی سرودند تا به آن اهمیت دهند پژوهش ها و بررسی های به عمل آمده نشان می دهد که چه بسا ممکن است ساسانیان به شعر اهمیت میدادند و لیکن به زبانهای مختلفی نوشته شده بودند که آنها از بین رفته اند.

2-هجو اخلاقی:

یکی از انواع هجاء است که جرائم اخلاقی و دینی وفساد اجتماعی و عاداتهای زشت و ناپسند و عیوب انسانی را به باد انتقاد می گیرد و ممکن است این نوع هجو جمعیتی را مورد هدف قرار دهد همانطوریکه در اشعار معری که ضد زن بوده است دیده می شود.

کتاب الطعن والقتال علينا و علی الغانیات جرّ الذیول (المحاسنی ، 1963م، ص19)

و همچنین گفت:

خصائک خیرٌ من زواجک حرة فکیف إذا أصبحت زوجا لموس





هنگامیکه معری اینگونه از زن انتقاد کرد که زن همانند مرد برای جنگیدن مفید نیست ، این هجو نمی تواند بازگو کننده حقیقت باشد زیرا که زن در تمام صحنه های زندگی مرد را همراهی می کند هر چند که برای زن که بنیه جسمی آن ظریف و شکننده است، بسیار سخت و ناگوار است و همچنین انتقاد او از ازدواج که جنایت و مخالفت با شرع است، مورد قبول نمی باشد. معری نظر خود را در مورد زن آنگونه بیان می کند که خود دچار اختلاف روحی و روانی است و به مانند آدم نابینایی می ماند که به زن و زیباییهای او پی نبرده بود.

زیرا که در تمام مدت عمر خود ازدواج نکرد زیرا می پنداشت که در وجود زن هیچگونه فوایدی وجود ندارد.

### 3-هجو سیاسی:

یکی از وسیع ترین انواع هجاء در ادبیات عربی و فارسی می باشد هنگامیکه دو امت عربی و فارسی در زندگی خود با سختی ها و مشکلات سیاسی خود در گیر بودند.

هنگامیکه سقوی این نوع هجو را در ادبیات خود بر می گزیند به معنای آن است که گرایش و تمایلات خود را نسبت به آن طایفه و یا قبیله نشان میدهد پس او به طایفه و یا حزبی که با افکار خود و یا قبیله خود متضاد است هجوم می آورد پس او به جستجوی ایرادها و نقائص طایفه و حزبی است که در مقابل او قرار گرفته است.

شاید بتوان که هجو دینی و یا قبیله ای را به این نوع هجو پیوند دهیم زیرا که بهترین دلیل شاعران صدر اسلام و شاعران قریش هستند. اما هجو قبیله ای به معنای دقیق شعر سیاسی نیست ( حسین، 1947م، ص22) زیرا که قحطانی در شعر خود می گوید اگر تنگدست و محتاج کسی شدیم لازم است که برادران و غموزاده های خود را نادیده بگیریم.

وأعوزهن نهب حیث كانا

و کن إذا أغرن علی جناب

وضبة أنه من حان حانا

أغرن من الضباب علی حُلُولِ

إذا مالم نجد ألا أخانا (حسین، 1997م، ص66)

و أحيانا علی بكر أخينا



از این شعر میتوان نتیجه گرفت که عرب، ظالم را به دلیل ظالم بودند تحقیر نمی کنند بلکه آنها مظلوم را به خاطر ضعف و ناتوانیش تحقیر می کنند و دلیل این مدعا این است ملت عرب به شخصی که تازیانه میزند نمی پرسد که چرا تا تازیانه میزنی اما به شخصی که در اثر تا تازیانه گریه می کند می پرسند چرا گریه می کنی؟ پس به سارق و دزد به دیده اعجاب نگاه می کردند و این افکار زهر آگینی در نزد اعراب تا صدر اسلام ادامه داشت تا آنچائیکه این افکار مسموم را در جامعه روستایی - قبیله ای ملت عرب میتوان دید این طرز فکر منفی در فرهنگ آنها تا اواسط قرن گذشته میتوان مشاهده کرد.

این طرز فکر منفی با بیداری فرهنگی و تأثیر مدارس دینی در جامعه عراقی از بین رفت

همان گونه که بیان شد هجو در عصر جاهلیت در ادبیات عربی نشأت گرفت. مردم سالیانه یکبار در بازار عکاظ جمع میشدند و اشعار خود را با مدح و ستایش از قبیله خود و هجو قبایل دیگر شروع میکردند بنابراین اختلافات و منازعات در ابتدای افتتاح این بازار شکل گرفت و این نمونه ساده ای از پیدایش هجو می باشد. (حسین، 1997م، ص 86).

مشهورترین و بارزترین هجوها حطیئه بود که به بدنامی مشهور شد زیرا اوبه زندگی خود هیچگونه علاقه ای نشان نمی داد و همچنین شفقت دیگران را نسبت به خود احساس نمی کرد پس او نیز دیگران را مورد رحمت قرار نمی داد. مادر او از ارباب خود بنام اوس بن مالک کعبی باردار شد و ناچار شد که این امر را از زن ارباب خود که از بنی ذهل بن شیبان بود پنهان کند زن ارباب تصور میکرد که او از برادر خود (افقم) باردار شده است. (حسین، 1997م، ص 102)

بدینگونه حطیئه هجو را وسیله انتقام و همچنین درآمد خود قرار داد. در آن زمان هیچ شاعری همانند حطیئه نبود تا هجورا دوست داشته باشد. او همه را وادار میکرد تا با او برخورد مناسبی داشته باشند و به او احترام بگذارند در غیر اینصورت آنها مورد هجو حطیئه فرار می گرفتند و کسیکه به او لطف کند مورد مدح و ستایش حطیئه قرار می گرفت. (حسین، 1997م، ص 103)

روزی خلیفه عمر بن خطاب او را به زندان انداخت، حطیئه از او درخواست بخشش کرد و خلیفه او را عفو کرد اما از او خواست که هرگز مردم را مورد هجو خود قرار ندهد. حطیئه در پاسخ به خلیفه عمر بن خطاب گفت: هجو کردن، یک نوع درآمدی است برای زندگی خودم و خانواده ام اگر اینکار صورت نگیرد و آن را ترک کنم خانواده ام از گرسنگی خواهند مرد و هر دو اینگونه بود که قبایل به حطیئه لطف میکردند و نعمتها بر او فراوان گشت.



روزی حسان بن ثابت گذر میکرد و او در حال شعر خواندن بود. حسان او را شناخت، حسان گفت: آیا این را از اعرابی شنیده ای؟ ای مرد کینه ات چیست؟ حطیئه گفت: کینه ام ابو ملکیه است. حطیئه گفت: کینه ات را از نام زن گرفته ای. پس نام تو چیست؟ گفت: حطیئه هستم. حسان او را شناخت در حالیکه نامش همچنان صاعقه ای بود که بر حسان وارد شد حسان به او گفت: برو به سلامت.

حطیئه یک اعرابی تند و خشنی بود که خداوند متعال اعرابی را اینگونه توصیف کرد ((الاعراب اشد کفراً ونفاقاً)) (حسین ، 1997م، ص 105-106)

در عصر اموی هجو سیاسی پیشرفت زیادی کرد درآمد شعر از این عمل بیشتر شد.

در آن زمان که نزاع بر سر حاکمیت، چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ دینی بود، هنگامیکه شاعر افرادی را که برای گرفتن حاکمیت آنها را هجو میکرد، مورد لطف و مرحمت حاکم قرار می گرفت ام ازمانیکه حاکم را مورد هجو قرار میداد، به دلیل اینکه حاکم نماینده ملت و ولی آنها بود، در اینصورت شاعر مورد ظلم و ستم حاکم قرار می گرفت. شاعران عرب دارای موضع روشن و شفاف در منازعاتها دستگاه حکومتی فاسد می باشند به عنوان مثال عتبه الأسری معاویه و پسرش یزید را در اوج حاکمیت هجو میکند زیرا که باعث فساد در امور مادی و معنوی مردم بودند و ارادل و اوباش را به دستگاه حکومتی راه دادند او گفت:

معاوی إننا بشر فأسجع	فلسنا بالجبال ولا الحید
أكلتم أرضنا و جذتموها	فهل من قائم أو من حصید
فهبنا امة هلكت ضیاعا	یزید آمرها وأبویزید
أتطمع بالخلود إذا هلکنا	ولیس لنا ولك من الخلود (شاملی، 2007م، مجلة علمية العدد 14)

اما در ادبیات فارسی، فردوسی سلطان محمود غزنوی را مورد هجو قرارداد و گفت :

از این در سخن چند دانم	چو دریا کرانه ندانم همی
به نیکی نبد شاه را دستگاه	وگر نه مرا برنشانندی به گاه



چون اندر تبارش بزرگی نبود ندانست نام بزرگان شنود (شاملی ، 2007م، ص38)

همانطور که شاعر ایرانی ناصر خسرو ، خلفای عباسی و جاسوس آنها را اینگونه هجو کرد

چون به بغداد فرود آبی، بیش آرد دیو عباسی، فرزند به قربانی (شاملی، 2007م. مجله علمیة العدد14)

اومردم را از امیر خراسان که جاسوس دولت عباسی بود برحذر میکرد زیرا که او مردم را به زندان می افکند و آنها را به خلیفه عباسی تسلیم می کرد تا کشته شوند.

اما سعدی شیرازی شاعر ایرانی شاعر هر زمان و هر جای به مضامین هجو در گلستان سعدی گفت :

چیست آن گوهر که هست از لعل تا چیب برسرش وز پرند آل دایم گرته بی اندر برش

هست سرخی باد ساروتنگ چشم وسخت دل وزلباش آل عباس است اکثر بسترش

همچو بیماریست مزمن لیک میلش گر بود جستن آسان ست همچون عادیان از چنبرش

غیر کناسی نداند هیچ حرفت وین عجب گاهی اندسیم میگیرند گاهی در زرش

خون طفل بی گنه در خاک ریز وانگهی اشک چون آب زلال آید ز چشم عورش

گاه سختی دیواگر بگر یزداد ز خشمش رواست زان که بر شکل شهاب امد سرارسل پیکرش

راستی مانند تیری قامت وبلای اوست کز عقیق وغالیه سازند پیکان وپرش

سوزنی یاقوت پیکر راذ همی ماند ولیک جز دریدن نیست چون مقراض کار دیگرش

چون به پا استد تو گویی هست شمعی لعل فام لیک پیوسته لگن باشد زمشک و عنبرش

هست چون چون شخصی محاسب وین عجب کز عقدها با نود یا بیست باشد عقد بیش وکمترش

خانه ی یاری که در روی یک زمان مهمان شود گیرداند رقی به عمدا جمله دیوار ودرش



بس که می آرد منی در سر به گاه کار زار لاجرم چون خصم خسرو می برند از تن سرش

خسرو و عادل نظام ملک و ملت کافتاب هست دایم مقتبس از نور رأی انورش (کاسب ، 1366 هـ ش، ص40)

اما شاعر ناصر الدین شاه مضامین هجویه حکیم الممالیک وگفت :

شاه اگر عاشقی کند سر بیری عشق ملیچک بس است و آل ملیچک

هر چه جواهر بود خزانه سلطان حق ملیچک بس است و مال ملیچک

مرو و سرخس ار به باد رفت عجب نیست عشق ملیچک بس است و خال ملیچک (کاسب 1366 هـ ش، ص40)

نتیجه مقایسه ای تعریف و مفهوم هجو از دو ادبیات عربی و فارسی

1- هنگامیکه در بیان مقایسه تعریف و مفهوم هجو میان در ادبیات فارسی و عربی برآنیم در می یابیم که تطابق زیادی در

تعریف و مفهوم و هدف از لحاظ معنا و مضمون و محتوا وجود دارد.

2- دو ادبیات عربی و فارسی در تمام مفاهیمی که مربوط به هجو میشوند، همسو گشته اند همانطوریکه در طنز، هزل و فکاهیات دیده می شود.

3- ادبیات عربی و فارسی، ادبیاتی مجاور هم می باشند.

که در مراحل مختلف زمانی به سبب نزدیکی و همچنین پیچ و خم های فرهنگی بین دو امت عربی و ایرانی اثرگذار و تأثیر پذیر هستند از این رو در می یابیم که پایه و اساس هجو در دو ادبیات نقد معایب و کاستی ها می باشد که نقد به منظور اصلاح جامعه می باشد پس تشابه زیادی در اسلوب و اهداف و عناصر اصلی هجو در دو ادبیات وجود دارد.

4- نارسائی ها و مشکلات سیاسی، اجتماعی، دینی و اقتصادی در جامعه عربی و فارسی همانند هستند اما در امت عربی این مشکلات عمیق تر می باشد به دلیل آنکه مشکلات آنها بیشتر بود بخاطر این است که عصر جاهلی خود پدید آورنده هجو بود و ملت فارس به مدت چهار و یا پنج قرن از این اتفاق به دور بود.



5- در دو ادبیات دید گاههای اصلاحی برای جامعه بوسیله هجو و طنز و هزل و مزاح میتوان مشاهده کرد. بعضی اوقات از معانی دیگر و یا نمادهای سمبولیک استفاده می شود تا بر روی ادبی بودن آن بیشتر جلوه کند و باعث رنجش خاطر دیگران نشود.

6- هجو شخصی در دو ملت عربی و ایرانی به عنوان هجوی است که در آن تنفر و زشتی وجود دارد زیرا که همراه با شدت و سختی می باشد و شخص واحدی را در نظر می گیرد و در واقع هدف بزرگ آن اصلاح جامعه است نه اصلاح فرد.

7- شاعران دو ادبیات که از هجو استفاده میکردند اهداف آنها مشابه هم بود و شجاعت آنها در نقد حاکمان و فرمانروایان و رجال دین یکی بود زیرا که هدف آنها انتقام جوئی بود. سلاح حکم و سلاح فتوی در دست حکمرانان و رجال دین بود پس این دو عامل ممکن بود باعث ترس و وحشت و همچنین قتل مردم میشود. اما هنگامیکه شاعر به مکر و حیلۀ آنها پی می برد آنها را با هجو بیان میکرد و این دلیلی بر شجاعت و هوشیاری و حب وطن یک شاعر است. این وصف شامل دو شاعر عرب و ایرانی میباشد

## فصل دوم

پیدایش و رواج هجو در دو ادبیات عربی و فارسی:

شکی نیست که بین دو ملت عرب و فارس روابط محکمی قبل از اسلام وجود داشت و آندو را به هم پیوند میداد. این روابط در زمینه های تجاری، سیاسی به خصوص در سرزمین حیره ، حجاز و یمن وجود داشت نشان از آثار بزرگی از تمدن عربی بود که تأثیرگذار می باشد این آثار چه از لحاظ دینی، نظامی، فرهنگی و چه از لحاظ بنای قصرهای پادشاهان و فرمان روایان و فراهم آوردن امکانات رفاهی و یا مجالس لهو و لعب و شراب خواری تأثیرگذار بود.

از میان ایرانیان زرتشتی که آتش پرست و یا آفتاب پرست بودند و همچنین مانیون که پیروان مانی و مزدکیان که پیرو مزدک بودند از آنجایی که آتشکده هایی در ایران و عراق بنا کرده بودند بعضی از اعراب در جزیره عرب به دین زرتشتی روی آورده بودند اما بعضی از مردم جزیره العرب آنها را نکوهش میکردند. به هنگام ظهور دین اسلام زرتشتیان بر دین خود باقی ماندند و به حضرت محمد (ص) جزیه پرداخت کردند از بین آنها زرتشتیان نجران، یمن، هجر، عمان، بحرین، و نیز قطیف و زاره و غابه و دارین و برخی از قبایل تیم بودند. (عجمیه، 2005م، ص 26-27)



آثار آن بر شعر و رشد و تکامل آن آشکار گردید. در آن زمان وضع سیاسی عرب بدین ترتیب بود.

در غرب غسانیان، در شرق مندریان حکومت می‌کردند که غسانیان تحت سیطره و نفوذ رومیان بودند و همچنین مندریان تحت نفوذ ساسانیان بودند که بر سرزمین ایران حکومت می‌کردند.

بخش عمده ای از طوائف عرب بود که ساکن صحراها بودند و در امان می زیستند و تحت سیطره هیچکدام از حکومت‌های روم و فارس نبودند اما بین قبایل آنها اختلافات و درگیری‌هایی بود که باعث جنگ و خونریزی میشد (براون، 1984م، ص266)

از مطالب بالا نتیجه می‌گیریم که در حقیقت عرب قبل از اسلام تحت استعمار و سیطره روم و ایران قرار داشت و میان ایران و روم به مدت نه چندان کوتاهی جنگ و درگیری وجود داشت و به همین دلیل دو حکومت غسانیان و مندریان به عنوان خطوط تماسی بودند که مبادا درگیری‌های آنها بصورت مستقیم صورت گیرد تا در مقابل هم قرار نگیرند. بنابراین ایرانیان مندریان را در عراق و رومین مرکز خود را در نزدیکی دمشق قرار دادند. (الجنیدی، 1997م، ص56-57)

اما خطوط تماس بین اعراب و ساسانیان جایی در بصره بود. قبایل عرب که در مجاورت دولت ساسانیان بودند منافع خود را در منطقه تغییر دادند به خصوص بعد از پیروزی بزرگی که (بنوبکر وائل) ذی قار سال 511 م بدست آورد که این پیروزی منجر به شکست ساسانیان شد اعراب سرزمین‌های اشغالی را از امپراطوری ساسانی را پس گرفت و ایرانیان برای رسیدن به آرامش خود به یکی از بزرگترین قبایله که در مجاورت آنها بود به نام قبایله بکر پناه آوردند این قبایله در منطقه تجاری که در بصره بود به نام (الابله) زندگی می‌کردند این منطقه اعراب آن را (سرزمین هند) نامیدند و در فاصله ای 3 مایلی از غرب بصره بود. در ابتدای این شهر بازاری به نام (المربد) که در زمان جاهلیت بنا شده بود وجود داشت. هدف حکومت ساسانیان از افتتاح این بازار دور کردن اعراب از مرزها و سرگرم نمودن آنها بود. پس کسری در عصر جاهلیت به اتفاق قیس بن مسعود شیبانی بر آن شدند که این منطقه برای اعراب باقی بماند، قیس بن مسعود والی و حاکم آن منطقه شود و منبع درآمدی برای قبایله بکر باشد به شرط آنکه اعراب از حمله به منافع ساسانیان دست بردارند اما قیس نتوانست جلوی حملات قبایله بکر را بگیرد بنابراین کسری وی را بدون آب و غذا به زندان انداخت تا اینکه او از گرسنگی و تشنگی مرد. (قاسم، 1972م، ص8)



در بازار الوليد در شهر الابله در بصره قصيده ها خوانده ميشد كه از جمله اين قصايد هجو بود در زمان جاهليت هجو از مهمترين سلاح ها بشمار مي رفت و قصايد معروف (المثالب) مائة ننگ و عار و شرمندگي دشمنان محسوب ميشد ( براون ، 1984م، ص95)

هجو با هجو شخصي شروع شد كه كم مایه و كم بهره بود زیرا دارای معانی محدودی بود كه به يك شخص ویا به يك عیب آن محدود می شد.

همانگونه كه حطیئه می گفت:

كذحت بأظفاری و أعملت معولی	فصادفت جلموداً من الصخر املسا
تشاغل لما جئت فی وجه حاجتی	وأطرق حتى قلت: قد مات او عسی
وأجمعت أن أنواعه حتى رأیته	یفوق خواف الموت حتى تنفسا
قلت له: لا بأس لست بعائد	فأفرح تلوه السمد یر متلبسا (التميمي، 1994م، ص22)

اما هجو سياسي وسیع تر و گسترده تر از هجو شخصي می باشد (التميمي ، 1994م. ص 23)

قبيله به عنوان يك واحد اجتماعي در عصر جاهليت به شمار می آمد و به عنوان يك دولت كه كیان و نظام مستقلى داشته باشد، نبود چون قبایل عربي بصورت جداگانه و دور از هم زندگی می کردند و هیچگونه وحدت و یگانگی آنان را به پیوند نمیداد تا بتوانند يك ملت متمدن و منظمی مانند حكومتهاي ایران و روم در آن زمان بوجود آورند. (الشایعه، 1952. ص24).

همانگونه كه قبلاً بدان اشاره شد رویکرد هجو در ادبیات عرب شخصي یا قبيله ای ویا اجتماعي از آندو بود كه جهت سياسي ویا اجتماعي داشت. عیوب مورد نظر شعر هجو عبارتند از: دشنام دادن، بخل ورزی، ترسو بودن و مشکلات اخلاقی (التميمي >1994م، ص 38)

هجو در عصر جاهليت در نزد اعراب شخص هجو شده را از تمام فضایل و نیکی ها كه در زمان جاهليت به عنوان الگو بودند مانند شجاعت و بخشندگی، اسب سواری و كمك به نیازمندان بود را به دور میگرد تا با اینكار دردهای شخص هجو كننده را تسكین دهد.





شعر هجو تا صدر اسلام رایج بود که به منظور دفاع از پیامبر اسلام و همچنین برضد دشمنان او بود در زمان بنی امیه این هنر به پاس تعصبات قومی- قبیله ای و افزایش احزاب سیاسی شکوفا گشت. پیروان هر حزب دسته ای را شروع به هجو نمودن دشمنان میکردند این شیوه تا زمان عباسیان ادامه داشت اما بعضی از اهداف سیاسی آن به علت کم شدن تعصبات قبیله ای ضعیف شد تا آنجائیکه جای خود را به تعصبات قومی داد و تا آنجایی که در زندگی سیاسی آنها تغییراتی در آن حاصل شد و ملت عرب به دلیل قومیت و نژاد خود شروع به فخر فروشی نمودند تا جایی که بر مغرب و مشرق زمین حکمرانی کردند. لکن هجو سیاسی در ادبیات عربی در عصر امروزی شروع به رشد و نمو کرد زیرا که امت عرب به امتی ضعیف مبدل شدند که از تمام امتهای پیرامون خود ترس و واهمه داشتند.

قدیمی ترین شخصی که شروع به بایگذاری در شعر عرب نمود ابو تمام (231هـ) بود او شعر را به ده باب تنظیم نمود که عبارتند از (حماسه سرایی، مرثیه سرایی، ادبیات، علم انساب، هجو، مهمان نوازی و مدیحه سرایی، صفات، سیر و سفر و نعاس، نمک و نکوهش زنان) (حسن، 1947م، ص 1)

ملت عرب در عصر جاهلیت جشنواره هایی را در بازار عکاظ در یمن و یادر بازار المرید در بصره برپا میکردند برای این جشنواره ها اهداف متعددی وجود داشت. بازار عکاظ برای اعراب دارای اهمیت فراوانی بود. ماهی که قبل از برپایی این جشنواره ها بود و ماهی که بعد از برپایی بود از ماههای حرام به حساب می آمدند که در آن قتل و غارت و خون خواهی تحریم شده بود تا قبائل با یک دیگر ملاقات کنند و تفاهم نامه ها امضاء میشد و همچنین باعث صلح و دوستی در بین قبائل می گشت. همچنین این بازار صحنه نمایش شعر خوانی بود که شاعران در آن به رقابت می پرداختند و به مشهورترین این افراد جوایزی تعلق می گرفت و به افتخار او مهمانی برپا می شد. و آن قصیده ای که بر قصاید دیگر برتری می یافت معلقه نامگذاری می کردند. (الجندي، 1997م، ص 93)

شعر هجو که بین شاعران قبیله ها متداول بود نمایانگر درگیریهای بین قبایل عربی بود و این اشعار آمیزه ای از شعر حماسی و هجو بود و هنگامیکه شاعری از قبیله خود سخن میگفت از فظیلت ها و خوبی ها بود و این باعث فخر و بالیدن شاعر شود.

اما قبیله ای که با آن دشمنی داشت از پستی ها و رذائل آن سخن می گفت و باعث هجو آن قبیله می گشت. اشعار هجو زندگی اعراب در صحراها را به تصویر می کشید. (التمیمی، 1994م، ص 23)



از قصیده های هجو قبیلہ ای، قصیدهٔ حسان بن ثابت است که در آن قیس بن خطیم را مورد خطاب قرار می دهد.

فلا تعجلن یا قیس وأربع فإنما قصاراک أن تلقی بكل مهند

حسام و ارماع بأیدی أعزة متى تراهم یا ابن الخطیم تبدل

لقد لاقت الاوس الهوان و طردت وأنت لدى الکثأت فی کل مطرد

نفتکم عن العلیاء أم لئیمة وزند متى تقدح به النار یصلد (التمیمی 1994م، ص23).

صفات شعری ضد ونقیضی که در عصر جاهلیت وجود داشت جایگاه وسیعی را میان شاعران اختصاص داده بود مانند اشعاری که بین اوس و خزرج و همچنین بین بکر و تغلب رد و بدل میشد که آنها از قبیلہ ربیعہ بودند و همچنین بین قیس و تمیم، بکر و عبس و ذبیان بود.

در هجو سیاسی دورهٔ قبل از اسلام شاعران زیادی بودند که پادشاهان و حکومت‌های بزرگی را به بد انتقاد می گرفتند. زیرا که پادشاهان سعی بر تحمیل سلطه خود داشتند و در مقابل شاعران آنان را مورد حملهٔ خود قرار میدادند و این حالت را از سرکشی و طغیان شاعران و احساس انقلابی آنها در برابر خود رأیی حاکمان و استبداد آنها و سودجویی نمایان بود و شخص عرب بنابراین از خویش از تمام ظلم و ستم به دو مورد از میان شاعران عرب دورهٔ جاهلیت بیشترین موضع گیری انقلابی و شجاعانه را در مقابل پادشاهان کنده و منذریان میتوان دید مانند شاعر جابر بن حنی التغلبی و یزید ابن الحذاق الشنی که مخاطب آنها نعمان ابن منذر بود.

نعمان انک خائن خدع یخفی ضمیرک غیر ما تبدي

فإذا بدأ لک تحت اثلتنا فعلیها أن کنت ذا حرد (الشکعه، بلا، ص23)

اما طرفة بن العبد، عمر بن الهند را هجو می کند و می گوید:

فلیت لنا مکان الملك عمرو زغوئاً حول قبتنا تخور

لعمرك أن قابوس بن هند لیخلط ملکه نوک کثیر (التمیمی، 1994م، ص24).



اما شاعر العشى قصيده اى دارد كه در آن كسرى را مورد هجو قرار ميدهد واورا قبل از جنگ ذى قار (همان جنگى كه موقعيت جنگى وسياسى را به نفع عرب تغيير داد) تهديد نمود. آن پيروزى، پيروزى قومى به شمار ميرفت و از آنچه كه اعشى گفته است:

من مبلغ كسرى اذا ما جاءه  
عنى مالك مخمشة شردا

البيت لا نعطيه من ابنائنا  
رهناً ففسدهم كم فسدا

لنقاتلنكم على قبيلت  
و لنجعله لما بغى و تمردا

ما بين عائة و الفرات كأنما  
حش الغواة بها حريقاً موقداً

فأفعد عليك التاج متعصبا به  
ولا تطلبن سوا منا فتعبدا

فلعمر جدك لو رأيت مقامنا  
لرأيت منا مُنظراً و مؤيدا

فى عارض من وائل إن تلاقيه  
يوم الهياج يكن مسيرك منكرا (التميمي، 1994م، ص24).

يكي از قديمي ترين هنرها در زمان جاهليت هجو مى باشد كه پيدايش و وجود آن مانند مديحه سرايي يك امر طبيعى بود.

در آن هنگاميكه شاعران مردمى را سزاوار مدح و ثنا دانستند بعضى را مورد هجو خود قرار ميدادند. علمای ادبيات ، ابیات نابغة الذبياني را كه در ان عامر بن طفيل را مورد هجو قرار داده بود آن را نمونه اى از فن و هنر هجو در زمان جاهليت ميدانستند كه مى گويد:

فإن تك عامرا قد قال جهلا  
فإن مطية الجهل الشباب

فكن كأبيك أو كأبن براء  
تصادفك الحكمة والصواب

فلا يذهب بلبك انشاث  
من الخيلاء ليست لهنّ باب

فإنك سوف تحلم او تناهي  
اذن ما شبت او شاب الغرا (التميمي، 1994م، ص24).



اما هجو در ادبيات فارسی قبل از اسلام برای ما آشکار است که ایرانیان اشعار خود را به شیوه عربی می سرودند اما بر غفلت و بی خبری خود پیروز شوند و این بدان معنیست که ایرانیان قبل از اسلام دارای شعر نمی باشند زیرا که مردم ایران دارای تمدن ریشه ای بودند و طبیعی بود که دارای شعر و نثر بوده اند اما آنچه که رخ داده است این است که شعر فارسی قدیم که ایرانیان قبل از اسلام در زمان ساسانیان می سروده اند ناپدید شده است و دلیل آن به سبب صعب العبور بودن خطوط راهی بود. (قندیل، 1975م، ص13)

مستشرقین بر این باورند که ایرانیان زرتشتی هنگامیکه به دین اسلام گرایش پیدا کردند از خطوط پهلوی به دلیل مشکل بودن آن و همچنین به علت اینکه آمیزه ای از کفر و شرک در آن وجود داشت ، از آن گریزان بودند. (براون ، 1984م، ص44).

از آنچه که در بالا بیان شد نتیجه می گیریم که ایرانیان ادبیات زرتشتی که به زبان پهلوی زرتشتی بود فارسی امروزی ترجمه می کردند شاید بخاطر این است که آنها از اعمال و رفتار خود احساس گناه می کردند بنابراین شعر ایرانی قبل از اسلام از بین رفت و چیزی که قابل ذکر باشد وجود ندارد.

به نظر منتقدان صفات و مشخصات ادبیات فارسی در پایان قرن سوم هجری یا ابتدای قرن چهارم هجری شکل گرفت و در ابتدای پیدایش شعر بود که هجو متداول شد. و دلیل آن وجود شاعر ایرانی یزید بن مفرغ آل زیاد است.

آب است و نبیذ است و عصارات زبیب است

ودنیه فریبی ویی است و سمیه سپیذ است (حلی ، بلا ، 56)

معنای این ابیات این است که در مجلس شرب و خمر و آب انگور وزنی به نام سمیه بدکاره و زانیه هست . این شعر نشان دهنده هجو اجتماعی شخصی است که مجلس شرب و خمر را به نقد می کشد و هجو شخصی است از این لحاظ که از زنی بدکار به نام سمیه نام می برد و از آن نتیجه می گیریم که شعر فارسی در یک یا دو منظور بکار می رود.

هجو در ادبیات فارسی در ابتدای پیدایش خود در عصر عباسی تأثیر زیادی از ادبیات عرب گرفته بود ادبیات عرب برای شعر هجو در این زمان دچار سختیهای زیادی شد.



که بعضی از این سختی ها بین دو ادبیات عربی و فارسی مشترک بود.

در گیری و منازعات دینی و عقلی و فلسفی در دو مکاتب عربی و فارسی متشابه بود و دلیل آن شعر معری است.

وقد فتشت عن أصحاب دين لهم نسك و ليس لهم رياء

فألقيت البهائم لا العقول تقيم لها الدليل ولا ضياء

و أخوان الفطانة في اختيال كأنهم لقوم أنبياء

فأما هؤلاء فأهل مكر وإما الأولون فأغنياء

فإن كان التقوي بلهاً و عياً فأعيار المذلة أتقياء (دوبالتو ، 1382 هـ چ 1)

در این ابیات به نظر معری انسان دیندار ، انسان ابله و نادانی است و انسان غیر دیندار انسانی است که حيله گر و مکار می باشد که سرشار از غرور می باشد همان طوریکه مشاهده می شود شاعران هجو سرا برای اشعار خود انگیزه و دلیل دارند که با سرنوشت مردم بازی می کنند حال این انسان چه مرد دین باشد و چه مرد سیاست. زیرا که هر دو عامه مردم را فریب می دهند و در این میان شاعری تیز بین و هوشیار که دارای اندیشه ای نافذ است وجود دارد که میخواهد مردم را از آنچه که در اطراف آنها اتفاق می افتد تا آگاه نماید.

بنابراین سیاستمداران همیشه سعی آنها براین بوده است که شاعران را با دادن اموال و دارایی فریب دهند تا آنها را به خود جذب نمایند یا اینکه حداقل باعث سکوت آنان شوند. اما دینداران ، تکریم شاعران را شیوه کار دینی خود قرار نمیدهند زیرا معتقدند که شعر ریا و چاپلوسی و نفاق در آن نهفته است و شاید با این نظریه عدم تمایل و گرایش شاعران به سمت خود را توجیه کرده باشند به نظر آنها دوستی و مصاحبت با شاعران زیان آور است و تلاش آنها در دوری جستن از اینگونه افراد است که باعث پیروزی و سربلندی آنان شده است و این در حالی است که بعضی از علمای دین در خطبه های دینی ویا در گفتگوهای خود با مردم برای تأکید حجت خود از شعر استفاده می کنند و دلیل دیگر نیز این است که سیاستمدار ویا حاکم مال و ثروت دارد و میتواند بخشش نماید اما علمای دین به دلیل اینکه کم درآمد هستند چاره ای دیگر جز ذم و تقبیح شاعران ندارند.



در عصر عباسی در ایران یک نزاع دینی وجود داشت که تأثیر زیادی بر روی شعر هجو گذاشت به دلیل دشمنی هایی که بین گروه ها و فرق دینی و چند دستگی مردم به سمت مذاهب مختلف وجود داشت و همچنین تعصباتی که در میان آنها به چشم دیده می شد سبب شد که هجوسرایان دلیل قانع کننده ای برای سرودن چنین اشعاری داشته باشند.

برای همین است که خاقانی شاعر ایرانی استاد خود را ابو العلاء گنجوی را به سبب گرایش به مذهب اسماعیلی متهم می کند.

هم سرخ قفا و هم سینه روی چون

بینی سگ گنجه را در این کوی آن

وحش و بهیمه غفل و غافل

ملحد بنو العلاء سافل

آن جاحدین اباده الله

آن جاحظ وقت را بدی خواه

وز خواهی ملحد جهودان

خواهیش جهود ملحدان خوان

کیال بزرگ مهتری بود

گرید که حسن پیمبری بود

بد مرد حکیم کیما گر (خاقانی ، 1357 هـ ق ، ص 235)

گوید که محمد ای برادر

خاقانی در قصیده اش گنجوی را به سبب پیروی از مذهب اسماعیلی متهم کرد تا جائیکه وی را به سگ زشت منظر و حیوان وحشی نادانی که به سمت شر وبدی گرایش دارد تشبیه می کند .

گنجوی را به شخصی توصیف می کند که منکر دین است و او را همانند به جاحظ الدین فیری تشبیه می کند و او را می پندارد که هر راه و روشی خوب و نیکو می باشد به جز راه و روش این کافر . و سپس او را مورد خطاب قرار میدهد و می گوید: یهودی مذهب باش و تأکید می کند که حسن الصباح در مقام بزرگی و عظمت بوده و سپس می پرسد که چه کسی می گوید که پیامبر یک حکیم کیمیایگر بوده است .

نتیجه مقایسه پیدایش و رواج هجو در دو ادبیات عربی و فارسی

1- هجو در ادبیات عربی از عصر جاهلیت نشأت گرفت ، اما در ادبیات فارسی هجو در پایان قرن سوم هجری و یا اوایل قرن چهارم هجری رواج پیدا کرد.



- 2- در زمان خلافت عباسی، ادبیات بطور عام و با تمام نظریه ها و مکاتب آن در ادبیات عربی پیشرفت کرد و بعد از دخالت‌های بسیاری که در بین دو امت عربی و فارسی صورت گرفت اثر بخشی و اثر پذیری در هجو در بین دو ادبیات حاصل شد که بر اثر مشتقتها و مشکلات هماهنگی بود که در بین دو امت وجود داشت.
  - 3- برای اولین شعر هجو در ادبیات عربی اتفاق آرائی وجود ندارد و آراء در این خصوص متفاوت می باشد. اما در ادبیات فارسی در اشعار فردوسی که برای هجو سلطان محمود غزنوی بود، میتوان آن را به عنوان اولین شعر هجو به حساب آورد و به نظر می آید که از هرگونه دشنام و ناسزا که در اشعار عربی متداول شده بود، به دور بود.
  - 4- اوضاع سیاسی و اجتماعی در زمان حکومت عباسی برای دو ملت عربی و فارسی از اکثر مسائل متشابه بود بنا بر این اشعار هجوی با تمام غرض ورزی هایی که در دو محیط عربی و ایرانی بود، مشابه همدیگر بود.
  - 5- در زمان حکومت عباسی رقابت برای گرفتن حکم از طرف حکومت‌های فارس و ترک بود که باعث قیام شاعران در مقابله با سخن بینان خلفای عباسی شد. چه بسا که ادبای ایرانی دعواری برای گرفتن حکم و فرمانروایی و یا برخورد‌های مذهبی را که جامعه خود احساس میکردند از طرفی برخورد‌های مذهبی در جامعه وجود داشت که این برخوردها در نتیجه تحریک ملت بوسیله رجال دین بود. چه بسا که این تحریکات مضر نبوده و هیچگونه مصلحتی را برای حکومت اسلامی به همراه نداشت.
  - 6- در زمان خلافت، فشار فتنه ها باعث شد که هجو نقشی در انتقاد از اوضاع داشته باشد که بیشتر برای تنبیه و تشویق باشد تا آن ظلمتی را که مردم در آن دست و پا میزدند را نابود کند به این معنا که هجو در آن فوایدی داشت که باعث بیداری جوامع عربی و ایرانی بود.
  - 7- حرکت ادبی در 2 حوزه ادبیات هیچگونه ضربه ای بر آن وارد نشد پس بنابراین در میابیم که هجو با آوازه خوش نامی اش خود جزیی از منظومه ادبی می باشد. هنگامیکه حکومت و ملتها دچار مشکلات اقتصادی مذهبی از جانب همدیگر می شوند چه بسا که این مشکلات وارد حوزه های ادبیات عربی و فارسی نخواهند شد.
  - 8- هر آنچه را که در بالا ذکر کردیم ارتباط بین اثر پذیری و اثر بخشی در ادبیات عربی و فارسی بود که از آن جمله شعر هجو بود و ارتباطی که ایرانیان با اعراب در زمان خلافت عباسی داشتند یک ارتباط فرهنگی محکمی بود پس روابط دینی بین آن دو منجر به روابط ادبی با تمام جلوه های آن شد که از آنجمله هجو بود
- نتیجه گیری



دو فرهنگ عربی و فارسی نزدیک به هم هستند که از یک دیگر تأثیر گرفته اند و این تأثیر آندیشه ها و مضامین مشترکی را بوجود آورده است و اینکه ملتی از ملت دیگری بودزه در آنچه به ان نیاز دارد تأثیر ببیدید عیب و ننگ نیست بخصوص در زمینه ادبیات بلکه ننگ در این است که ملت در جای که هست در جایزند و یک ملت عقب نشین باقی مانده است .

ادبیات عربی و فارسی که تطابق زیادی در تعریف و مفهوم و هدف از لحاظ معنی و مضمون و محتوی وجود دارد و مفاهیم هجو که در همان طوریکه در طنز و هزل و فکاهیات دیده میشود و در مراحل مختلف زمانی روابط فرهنگی اثر بزرگ گذاشتند و به نتیجه رسیده ام که هجو در دو ادبیات برای نقد معایب و اصلاح سیاسی و اجتماعی میباشد و هم چنین اسلوب و اهداف هجو در دو ادبیات وجود دارد و شاعران دو ملت عربی و ایرانی هجو از بعنوان سلاح علیه حکمرانان و رجال دین استفاده گرفتند ولی این کار خطر ناک است بر همه شاعران دو ملت و ممکن است باعث ترس و وحشت علیه شاعران میگيرند .

اما نشات هجو از ادبیات عرب در زمان جاهلیت بود در شعر جاهلی عرب هجا یک سنت رایج بوده است و هجا و مفاخره در ادب عرب رفیقان یک راهنم برای بر رسی هجا در زبان عربی ضروری است که در اندیکی در اوضاع اجتماعی ان قوم به کاوش بردانزیم .

و در ادبیات ایرانی بدان سال که شعر پیش از اسلام ایران سابقه ای از هجا در دست نداریم در پایان قرن سوم و اول قرن چهارم هجری رواج پیدا کرد و و در ان زمان مشکلات میان مردم دو ملت متشابه بود و مشکلات و مشتقات بین مردم دو ملت وجود داشت و حتما هجو سلاح علیه مشکلات ان دو ملت رواج بود ولی نشات هجو در ادبیات عربی اتفاق ندارد بس در عصر جاهلی آغاز شد اما در ادبیات فارسی که در اشعار فردوسی که برای هجو سلطان محمود غزنوی بود و این اول شعر هجو به حساب آورد و به نظر میاید و هجو نامه ی معروف فردوسی در حق سلطان محمود غزنوی که حق شاعر نگزارد بود و اگر چنین باشد این خود قدیمی ترین سند معتبر خواهد بود مقدم بر چهار مقاله ی نظامی عروضی و امثال ان مشعر بر این که هجو نامه ی فردوسی قریب به زمان خود شاعر هم مسلم و مشهور بوده است از روزگار غزنویان گرچه هجو یه ی معروف فردوسی را با شک و تردید تلقی کرده اند لیکن دلایل زیاد بر اصالت نسبت فردوسی در دست است که یکی از انها پا کی لفظ است که خود سخن فردوسی است این هجانامه به هیچ روی به هجانامه های روزگار شاعر شباهت ندارد و ان مایه از پاکیکفتار که در ان هست می تواند مؤید صحت انتساب آن به فردوسی باشد و از ان وقت تا این وقت شعر





هجو میان ادبیات دو ملت عرب و ایران محکم بود و روابط خوب باشد. و به این نتیجه رسیدہ ام کہ مضامین هجو بین ادبیات فارسی و عربی واضح و زیادی بین ادبیات این دو ملت وجود دارد .

نتیجہ

إن الثقافتین العربیة و الفارسیة ثقافتان متجاورتان اثرت أحدهما بالآخری و انتج هذا التأثير أفكار و مضامین مشتركة لها دلالات و معانی متطابقة في الفكر و المضمون فليس عیباً أن تأخذ أمة من الأمم الأخری ما یفیدها و خاصة في مجال الأدب لكن العیب أن تبقى الأمة تراوح في مكانها الذي سیؤدی إلى كسادها .

كان الهجاء قد بدأ في الأدب العربی في العصر الجاهلی و كان الهجاء سمة رائجة في الأدب العربی الجاهلی كما أن الهجاء و المديح سمتان مترافقتان في الادب العربی في ذلك الزمان وله ميزة اجتماعیة في العصر الجاهلی .

إن الهجاء في الأدب الفارسی لم نحصل على شيء يذكر منه قبل الاسلام لكنه اصبح واضحاً للعیان في نهاية القرن الثالث و بداية القرن الرابع الهجري فكانت المشاكل التي یواجهها الشعبین العربی و الایرانی في ذلك الوقت متشابهة .. صحیح ان الهجاء في الأدب العربی لم یحدد له تاریخ او قصیة معینة و اختلف الباحثون في ذلك لكن من المتفق علیة انه نشأ في العصر الجاهلی إما الهجاء في الادب الفارسی فله تاریخاً مجدداً ای أنه بدأ عندما هجا الفردوسی السلطان محمود الغزنوی فكان ذلك البداية لتاریخ و نشأة الهجاء في الأدب الفارسی اما ( چهار مقاله ) للعروسی فكانت قریبة في نشأتها لقصیة الفردوسی بهجاء السلطان الغزنوی لكن الغزنویون شكوا في صحة هذه القصیة و انتسابها الى الشاعر الایرانی الفردوسی لكن الحقیقة التي توصل اليها الباحثون ان القصیة للفردوسی و لا توجد قصیة هجاء تشبه قصیة الفردوسی الهجائیة في ذلك الزمان كما ان مفرداتها تشبه ما كان ینتجه الفردوسی في شعره . فمنذ ذلك الزمان و حتی لوقتنا الحاضر وجدنا أن الهجاء في المدرستین الأدبیة العربیة و الفارسیة مترابطتین متواصلتین في العلاقة الحسنة التي تربطهما و ان التشابه في المضامین و الافكار واضح للعیان في وجوده .

His result



The Arab and Persian cultures are two neighboring cultures that influenced one another and this effect produced common ideas and contents that have identical connotations and meanings in thought and content.

Satire had begun in Arabic literature in the pre-Islamic era, and satire was a popular feature in pre-Islamic Arabic literature, as satire and praise were two attributes in Arabic literature at that time and had a social characteristic in the pre-Islamic era.

Spelling in Persian literature did not get anything mentioned from it before Islam, but it became clearly visible at the end of the third century and the beginning of the fourth century AH, so the problems that the Arab and Iranian peoples faced at that time were similar .. It is true that spelling in Arabic literature did not specify a date or poem for it. The researchers disagreed on that, but it is agreed that it arose in the pre-Islamic era, either spelling is in

Persian literature has a specific history, that is, it began when Ferdowsi sat down with Sultan Mahmud al-Ghaznawi, and that was the beginning of the history and emergence of satire in Persian literature. But the truth reached by the researchers is that the poem by Ferdowsi and there is no satirical poem similar to Ferdowsi's satirical poem at that time, and its vocabulary is similar to what Ferdowsi used to produce in poetry. That binds them and that the similarity in contents and ideas is clearly visible in his presence.

المراجع

1. القرآن الكريم

2. أبو العلاء المعري ناقد المجتمع ، زكي المحاسني ، دار المعارف ، بيروت 1963م.



3. اتجاهات الهجاء في القرن الثالث الهجري ، قحطان رشيد التميمي .دار الميسرة ، بيروت ، بلا تاريخ.
4. الرائد في الأدب العربي ، أنعام الجندي ، ج1، دار الرائد العربي ، بيروت ، 1997م.
5. التيارات الأدبية ، إبراهيم سلامة، مكتبة النهضة المصرية ، القاهرة ، 1962م.
6. الهجاء والهجاءون في صدر الإسلام ، محمد حسين ، دار النهضة العربية، بيروت 1971م.
7. الأثر الفارسي في الشعر الجاهلي ، عبد المنعم عجمية ، جامعة الإسكندرية 2005م.
8. اللزوميات لزوم ما لايلزم لأبي العلاء المعري، حققه وعلق حواشيه وقدم له عمر الطباع، شركة دار الأرقم بن الأرقم ، بيروت 2000.
9. شعراء البصرة في العصر الاموي - دراسة في السياسة والاجتماع ، عون شريف قاسم ، دار الثقافة ، بيروت 1972م.
10. تأثير شعر عربي بر تكامل شعر فارسي ، دوباتو صداي معاصر ، طهران 1382.
11. تاريخ الأدب في إيران ، ادوارد جرانفيل براون ، ج1، ترجمة احمد كمال الدين حلمي ، الكويت 1984 م .
12. تاريخ الشعر السياسي حتى منتصف القرن الثاني ، احمد الشايحه . مكتبة الانجلومصرية ، القاهرة ، 1952م.
13. تاريخ الأدب في إيران من الفردوسي إلى السعدي ، ادوارد جرانفيل براون ، مطبعة السعادة.
14. تحفة العراقيين ، أفضل الدين خاقاني ، تصحيح يحيى فريب ، شركة سهامى كتابهاى جينى طهران 1357.
15. طنز اوران امروز ايران ، عمران اصلاحي ، انتشارات مرواريد ، كتابخانه ملي ايران ، طهران 1977م.
16. دراسة مقارنة بين بواعث الهجاء في الأدب العربي والفارسي ، نصر الله الشاملي ، مجلة العلوم الإنسانية جامعة أصفهان ، العدد 14 ، أصفهان 2007 .
17. ديوان أشعار ناصر خسرو ، تصحيح سيد نصر الله تقوي وبه كوشش مهدي سهيلي ، مؤسسة مطبوعات أمير كبير ، طهران 1335 .
18. رحلة الشعر من الجاهلية إلى العباسية ، مصطفى الشكعه .
19. زمينه هاى طنز و هجا در شعر فارسى : چشم انداز تلارىخى هجو . تحقيق عزيز الله كاسب چايب اول بهارستان . 1366 .
19. فنون الشعر الفارسي ، سعاد عبد الهادي قنديل ، مكتبة الشريف سعيد ، القاهرة ، 1975 .
20. قضايا الشعر الجاهلي ، على الغنوم ، مكتبة الرسالة الحديثة ، عمان ، 1984م.



21. مقدمه اي بر طنز وشوخ طبعي در يران ، علي اصغر حلي ، مؤسسة بل ترجمه ونشر ، تهران .
22. يك لب وهزار خنده ، عمران اصلاحي ، عمران اصلاحي ، انتشارات مرواريد ، طهران 1377 هـ ش .

## References

- 1The Holy Qur'an
- .2Abu Al-Alaa Al-Maari, Society Critic, Zaki Al-Mahasini, Dar Al-Ma'arif, Beirut, 1963 AD.
- .3Trends in satire in the third century AH, Qahtan Rashid Al-Tamimi, Maisarah House, Beirut, without history.
- .4The Pioneer in Arabic Literature, Anaam Al-Jundi, Part 1, Dar Al-Raed Al-Arabi, Beirut, 1997 AD.
- .5Literary currents, Ibrahim Salama, The Egyptian Renaissance Library, Cairo, 1962 AD.
- .6Satire and Satire in Early Islam, Muhammad Hussein, Arab Renaissance House, Beirut 1971.
- .7The Persian Impact on Pre-Islamic Poetry, Abdel Moneim Ajamiah, Alexandria University, 2005 AD.
- .8Obligations for what is not required by Abu Al-Ala Al-Maari, achieved by and commented on his footnotes, and Omar Al-Tabbaa presented him, Dar Al-Arqam Bin Al-Arqam Company, Beirut 2000.
- .9Basra Poets in the Umayyad Era - A Study of Politics and Sociology, Aoun Sharif Qassem, Dar Al Thaqafa, Beirut 1972.
- 10The Influence of Arabic Poetry, the Integration of Persian Poetry, Dubalto Sadai Mashir, Tehran 1382.
- .11The History of Literature in Iran, Edward Granville Browne, vol. 1, translated by Ahmad Kamal al-Din Helmy, Kuwait 1984 AD.
- .12The history of political poetry until the middle of the second century, Ahmad Al-Shaya. The Anglo-Egyptian Library, Cairo, 1952 AD.
- .13A History of Literature in Iran from Ferdowsi to Saadi, Edward Granville Browne, Al Saada Press.
- .14Al-Iraq's masterpiece, Afzal Al-Din Khaqani, corrected by Yahya Farib, Sahami Kitabhai Jenny Tehran 1357 corporation.



-15Tanz, Uran, Amroz, Iran, Imran Islah, Intershat Marvarid, Ketabkhanh Melli Iran, Tehran 1977.

-16A comparative study of the motives for satire in Arabic and Persian literature, Nasrallah al-Shamili, Journal of Human Sciences, University of Isfahan, Issue 14

Isfahan, 2007.

-17The Poetry of Nasir Khusraw, Corrected by Sayed Nasrallah Taqawi and it Koshish Mahdi Suhaili, Amir Kabir Publications Foundation, Tehran

.1335

.18The Journey of Poetry from Pre-Islamic to Abbasid, Mustafa Shaka.

-19Zameenah Hay Tanz and Haja Dar Persian Poetry: Shem Andaz Tarikhi Hjo. Achievement of the dear God Kassib Qayb Awal Baharistan 1366.

.19The Arts of Persian Poetry, Suad Abdel-Hadi Qandil, Al-Sharif Saeed Library, Cairo, 1975.

.20Issues of Pre-Islamic Poetry, on Al-Ghanum, Modern Message Library, Amman, 1984 AD.

21Presented by Aibar Tanz and Shokh Tabaihi Der Yaran, Ali Asghar Hali, Foundation Bel translation and publishing, Tehran.

.22Yik Lab and Hazar Khandah, Imran Islahi, Imran Islah, Intifarat Morawarid, Tehran 1377 AH